

یک کار میدانی در مورد کار خانگی

بذر: آنچه در زیر می خوانید یک کار میدانی در مورد کار خانگی برگرفته از سایت اینترنتی "زنانی دیگر" می باشد. به علت کمبود جا جدولها و مقاله نتوریک ضمیمه آن حذف شده است. متن کامل این تحقیق را در آدرس اینترنتی زیر می توانید مشاهده کنید.

<http://z-degar.blogfa.com/post-25.aspx>

جزوه ای که ملاحظه می کنید نتیجه ی کار تحقیقی آماری در جامعه کوچکی از زنان ایران است. جمعیتی حدود 300 نفر که تلاش شده ترکیبی از افشار و طبقات مختلف زنان باشد (از نظر سن، تحصیلات، موقعیت های اجتماعی و ...). سؤالات پرسشنامه طوری طرح ریزی شده که بتوان گزینه های انتخابی از سوی زنان پرسش شونده را در سه حوزه ی اقتصادی، اجتماعی و روانشناسی دسته بندی کرد.

الف - حوزه ی اقتصاد:

در این حوزه 85 - 75 درصد زنان معتقدند:

کار خانگی کاری است گسترده (شامل آشپزی، نظافت، خرید، مهمانداری، رسیدگی به آموزش و بهداشت فرزندان، رسیدگی به سالخوردگان خانواده و همسر). این اکثریت معتقدند کار خانگی، کاری است اقتصادی و مولد که دیده نمی شود. حدود 85% زنان ارزش مادی (دستمزد) کار خانگی را بیش از 400 هزار تومان در ماه تعیین کرده و 10% معتقد بودند که با هیچ مزدی نمی توان این خدمات و خستگی ناشی از آن را جبران کرد.

تقریباً 100% زنان معتقدند که کار خانگی آنان با کار مشابه که در بازار به وسیله ی مردان انجام می شود هیچ تفاوتی ندارد (آشپزی و نظافت و ...) اما جامعه برای آن ارزش آماری و مالی قابل نیست.

80% پرسش شوندگان دولت را طرف اصلی خود دانسته و معتقدند که از کار بی مزد زنان گرچه همسر و خانواده سود می برند ولی در نهایت کارفرما و دولت ها به نفعشان است که نیمی از جمعیت (زنان) خدماتی مجانی به نیمی دیگر (مردان) بدهند تا هزینه های دولت کاهش یافته و سود بیشتری نصیب سرمایه داران شود.

برای برون رفت از این شرایط ناعادلانه 80% پرسش شوندگان موافق با پرداخت دستمزد بودند و 20% عقیده دارند که پرداخت دستمزد، تقسیم جنسیتی موجود را حفظ کرده و نقش زنان را بعنوان خانه دار تحکیم می بخشد.

ب - حوزه های اجتماعی و روانشناسی:

95% پرسش شوندگان معتقدند که جامعه با تکیه به فرهنگ مردسالار و سنت و دین، توجیه گر اصلی نقش آنان بوده و از کودکی دختران را برای پذیرش نقش فرودست آماده می کند؛ و در شرایط حاضر نیز رسانه ها و قوانین بشدت بر طبل ناگزیر و ابدی بودن این نقش برای زنان می کوبند.

زنان عدم آگاهی خود از ریشه ی اصلی این نابرابری را دلیل تداوم شرایط موجود دانسته و تشنه ی شنیدن و خواندن مطالب علمی و موثق در این زمینه هستند.

نکته ی جالب اینکه حدود 60% زنان کار خانگی را وظیفه ی ازلی و ابدی ندانسته، 30% آنرا بعنوان وظیفه ی اصلی و 10% اظهار بی اطلاعی کرده اند.

90% پرسش شوندگان، جامعه را محکوم می کنند چون به خواسته های آنان بطور جدی توجه نمی شود و حتی در رسانه ها (بخصوص تلویزیون) کارآکتر زنانی که کوچکترین اعتراضی به وضع موجود خود می کنند را به تمسخر می گیرند.

18% زنان به خاطر وظیفه ی کار خانگی فرصت مطالعه و تفریح شان صفر است، 70% بسیار کم و فقط 12% درصد فرصت کافی برای این امور دارند.

100% زنان خود را در معرض دآوری همسر، فرزندان، بقیه فامیل و حتی زنان دیگر می بینند و طبیعتاً از این که او را همسری مهربان و باگذشت و خانه دار و آشپزی ماهر قلمداد کنند احساس رضایت می کنند. ولی بلافاصله در سؤالات بعدی که احساس آنها در نهایت و در پایان روز پس از پایان کار خانگی چیست، 90% پاسخ داده اند که دچار روزمرگی شده و احساس افسردگی می کنند.

87% زنان علت وابستگی مالی زنان به مردان را تقسیم جنسیتی کار و فرهنگ مردسالار می دانند و فقط 13% علت وابستگی را نداشتن تحصیلات و تخصص زنان دانسته اند. در پاسخ به پرسش "نوع کار خانگی" 82% آنرا یکنواخت، بی پایان و کسالت آور ارزیابی کرده و 18% آنرا خلاق دانسته اند.

85% زنان پرسش شونده ناآگاهی و نداشتن تشکل و اتحادیه ی مستقل زنان (اعم از شاغل و غیرشاغل) را عوامل اساسی برای ماندن در وضع موجود دانسته اند. 90% زنان خانه دار (غیرشاغل) خود را وابسته به شوهر هایشان می دانند و 80% این عده می گویند که مجبورند در حوزه های مختلف زندگی تابع همسر خود باشند و به او تمکین کنند و این شرایط باعث آزدگی روحی و ایجاد افسردگی در آنان می شود. این ارقام در مورد زنان شاغل که کارهای خانگی را انجام می دهند نیز، البته با درصد کمتری، صدق می کند. اما خستگی و فشار بر گروه دوم به مراتب بیشتر است.

در پاسخ به این سؤال که "چرا بین زنان خانه دار همبستگی وجود ندارد؟" 30% گزینه‌ی "چون کار خانگی کاری است فردی که در انزوا انجام می‌شود" را انتخاب کرده‌اند. 30% همبستگی و اتحادیه و 10% رقابت بین زنان فامیل و نزدیکان را عامل اصلی دانسته‌اند و 60% زنان گزینه "همه‌ی موارد" را انتخاب کرده‌اند. (بعضی از زنان بیش از یک گزینه را انتخاب کرده‌اند).

این سؤال نشان می‌دهد به رغم تمامی تبلیغات شبانه‌روزی و استفاده از اهرم‌های فرهنگ سنتی و دین، زنان به وضعیت خود نگاهی واقع‌گرایانه دارند.

در پرسشنامه سؤالی آمده که طی آن نظر زنان را در باره‌ی تأسیس آشپزخانه، رختشوی‌خانه و مهد کودک‌های اشتراکی بعنوان جایگزین کار خانگی جویا شده است. 54% موافق، 29% مخالف و 17% گزینه‌ی "نمی‌دانم" را انتخاب کرده‌اند. بررسی اینگونه آرا در میان زنان نشان می‌دهد که کار خانگی بشکل کنونی معضلی بسیار جدی است.

آخرین سؤال پرسشنامه دو گزینه را در برابر زنان قرار می‌دهد:

آیا تساوی حقوقی و قانونی بین زنان و مردان با حفظ موقعیت کار خانگی برای زنان زمینه را برای برابری کامل آنها تحقق می‌بخشد؟

35% جواب بله و 65% جواب خیر داده‌اند.

جالب است زنان ما برای محو کار خانگی بعنوان استثماری پنهان زیر زرق و برق وظیفه‌ی مقدس مادری و همسری، عزم خود را جزم کرده‌اند.

این که کار خانگی کاری است بدون دستمزد در جامعه‌ای که ساختار آن بر اساس کار مزدی است، تناقضی آشکار و مورد پذیرش عموم بعنوان امری طبیعی است.

از دیر باز و تا همین اواخر قرن گذشته بیشتر مردان نظریه‌پرداز از طیف‌های سیاسی گوناگون و با هر دیدگاهی که در مورد تمایز دولت / جامعه داشته‌اند، جدایی زندگی خانوادگی از جامعه و محدود کردن زنان به خانواده را پذیرفته‌اند. نظریه‌های ادام اسمیت و هگل، کانت و میل، روسو و نیچه و ... یک دنیا با هم فرق دارد اما تمام این دانشمندان متفاوت به طور حیرت‌انگیزی متفاوت در مورد زنان جبهه واحدی را تشکیل می‌دهند.

آنان بر این باورند که محدود شدن زن به خانواده و اطاعت وی از شوهر، به لحاظ عرفی و قانونی ریشه‌های طبیعی دارند و زنان فطرتاً برای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خارج از خانه مناسب نیستند.

اما برخی نظریه‌پردازان معاصر تدریجاً فرض پست‌تر بودن زنان نسبت به مردان را کنار گذاشته و برخی دمکراسی‌های لیبرال قوانین ضد تبعیض تصویب کردند تا دسترسی زنان به تحصیل، اشتغال و پست‌های سیاسی ممکن گردد. با این حال این قوانین ضد تبعیض برابری جنسیتی به ارمغان نیاورده است.

ما معتقدیم برابری اینگونه بدست نمی‌آید که مردان نهادهای اجتماعی را بر اساس نیازهای خودشان بسازند و آن‌گاه هنگام انتخاب افراد برای مشاغل به جنس آنان توجه کنند. همانطور که در جوامع سرمایه‌داری بسیاری مشاغل صرفاً مردانه تلقی می‌شود. مردان بیشتر موقعیت‌های شغلی ارزشمند جامعه را از آن خود کرده‌اند و زنان به طرز نامتناسبی به کارهای نیمه‌وقت و کم درآمد روی آورده و بسیاری از آنان از لحاظ اقتصادی به مردان وابسته شده‌اند. مسئله‌ی مهم اینست که از همان روزی که قوانین کار تنظیم شد، جنسیت نقش مهمی در آن داشت، به این معنا کار را عمدتاً به کسی می‌دهند که مسئول مراقبت از بچه‌ای نباشد. این ناسازگاری که میان پرورش بچه و کار دستمزدی به وجود آورده‌اند، عمیقاً به نابرابری‌هایی در حق زنان منجر شده است. نتیجه این که در جایی که بیشتر درآمد خانه از کار مزدی تضمین می‌شود زن که کارهای بدون دستمزد خانه را انجام می‌دهد برای دسترسی به کلیه‌ی امکانات به مرد وابسته است. پس می‌بینیم که تمام جایگاه‌ها و موقعیت‌های مهم جانبدارانه تنظیم شده‌اند و زنان مورد تبعیض قرار می‌گیرند زیرا زنان با گزینشی بین خانواده و شغل روبرو هستند؛ نه به این علت که افرادی متعصب خودسرانه کارها را به مردان می‌سپارند بلکه به این خاطر که کل جامعه به طریقی سیستماتیک هرگام تعریف مشاغل و امتیازات و ... به مردان ارجحیت می‌دهد. این بنوبه‌ی خود به فو‌هنگی منجر می‌شود که در آن مردانگی با کسب درآمد، و زنانگی با ارایه خدمات جنسی و خانگی به مردان و پرورش بچه‌ها تعریف و تداعی می‌گردد.

بنابراین هنگامی که مرد و زنی ازدواج می‌کنند موقعیت اجتماعی‌شان برای کسب درآمد متفاوت است و این اختلاف طی دوران زندگی مشترک بیشتر می‌شود. زیرا مرد تجربه‌های ارزشمندی به دست می‌آورد و زن که خارج از زندگی مشترک نقطه اتکالی ندارد، در صدد تحکیم ازدواج بر می‌آید و بدان وابسته می‌شود و همین به مرد اجازه می‌دهد تسلط بیشتری اعمال کند. در زندگی مشترک، مرد بر زن که از لحاظ اقتصادی موقعیت برابری با مرد ندارد، غالب می‌گردد. پس تحمیل نابرابری جنسیتی حاصل نظام سلطه‌ی مردانه است، که تحت آن تفاوت‌های جنسیتی در توزیع امکانات دخالت داده می‌شود و زنان را بطور سیستماتیک از آن مزایا محروم می‌کند. در داخل خانواده‌ها اگر زنان حتی شغل تمام وقت بیرون از خانه داشته باشند باز هم بیشتر کارهای خانه را انجام می‌دهند. به این کارها اصطلاحاً شیف‌ت کاری دوم زنان شاعلی می‌گویند. تحقیقات نشان می‌دهد که حتی شوهران بیکار از زنانی که 40 ساعت در هفته بیرون از خانه کار می‌کنند، کمتر کار خانه را انجام می‌دهند.

فرهنگ ما برای کار زنان و هرآنچه به زنان ربط پیدا می‌کند، قدر و اهمیتی قابل نیست. تبعیض جنسی در کار خانگی و در ارزیابی آن مشهود است و در مکاتب سلطه‌جو منظور از عدالت، عدالت میان مردان بعنوان نمایندگان خانواده است و به دنبال عدالت در حوزه‌ی خصوصی (نهاد خانواده) نمی‌روند.

چرا آزادی خواهانی که در حوزه‌های علمی، مذهبی، فرهنگی، اقتصادی با سلسله‌مراتب‌های تحمیلی مخالفت می‌کنند همین کار را در حوزه‌ی خانواده انجام نمی‌دهند؟ بدون شک بخشی از پاسخ اینست که مردان به زیر سؤال بردن تقسیم جنسی کار، که خود از آن بهره می‌برند، علاقه‌ای نداشته و ندارند.

آنهایی که از آزادی انسان در مشارکت زندگی اجتماعی دم می زنند به این توجه نکرده اند که زندگی خانوادگی بر اساس اصول برابری و رضایت بنا نشده و مناسبات زندگی خانوادگی مانع دسترسی زنان به سایر اشکال زندگی اجتماعی می شود. بنابراین، رفع تبعیض در خانواده بسیار مهم است. فمینیست ها بر این اعتقادند که برابری جنسی باید از مبارزه با تبعیض در عرصه های عمومی فراتر رفته و به مس آلهی کار خانه در عرصه های خصوصی بپردازد. جنبش زنان برای دستیابی به برابری در همه عرصه ها نیاز به بازنگری و تقسیم بندی مجدد کار خانگی دارد.

بقول "کارول بینمن": فمینیسم تماماً راجع به دوگانگی میان امر عمومی و امر خصوصی است.

چرا باید حاصل ازدواج برای مردان و زنان تا این اندازه متفاوت و نابرابر باشد؟ تمایل به تشکیل خانواده نباید مانع اختیار کردن شغل و حرفه باشد. اگر ازدواج عواقب محدود کننده ای اجتناب ناپذیری برای کار و حرفه دارد، مرد و زن باید بطور یکسان آن محدودیت ها را متحمل شوند.

برای برون رفت از این شرایط دو راهکار پیش روی است:

الف: پرداخت دستمزد.

ب: اجتماعی کردن کار خانگی.

الف: پرداخت دستمزد

این راهکار شاید در جنبش زنان و اداران بسیاری دارد. مبنای استدلال این فمینیست ها این است که کار خانگی در جامعه سرمایه داری کاری مزدوری است که مزد به آن تعلق نمی گیرد و خواستار پرداخت دستمزد از جانب سرمایه داری به این بیگاری هستند. این تقاضا می تواند باعث بسیج زنان و تشکل آنان در حول محور دستمزد برای کار خانگی شود و گامی در جهت ارتقای آگاهی و اتحاد زنان باشد، اما پرداخت دستمزد به کار خانگی نه تنها باعث لغو کار خانگی نخواهد شد، چه بسا که باعث ایقا آن نیز خواهد شد. زیرا برغم اینکه زنان در این شرایط بابت کار خانگی مزد می گیرند اما همچنان در چارچوب خانه اسیرند و کار خانگی برای زنان ابدی و نهادینه می شود و فرصت های اجتماعی را برای پرورش استعدادها و تحقق آرزوهای فردی شان از دست می دهند. در بیرون از خانه و در کنش با زنان و مردان و همچنین نیروهای حاکم بر جامعه است که زنان می توانند به درکی درست تر از موقعیت شان در گذشته، حال و آینده برسند. در بیرون از خانه و در چالش های مداوم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه است که جایگاه واقعی خویش را می یابند. پرداخت دستمزد صرفاً کمکی است به کسب استقلال نسبی اقتصادی زنانی که فقط خانه داری می کنند و در کل فقط می تواند بنیهای اقتصادی آنان را قوی تر کند.

ب: اجتماعی کردن کار خانگی

این راه حل استراتژیک از سوی جریانات رادیکال جنبش زنان پیشنهاد شده و پیگیری می شود و شدیداً با مخالفت قدرت های گوناگون، حکومت ها، نهادهای مذهبی، نهادهای مردسالار و قدرت مدار روبرو بوده است. گرچه زنان هم بطور نسبی هنوز نظر مساعدی به این آلترناتیو پیدا نکرده اند.

طرفداران اجتماعی کردن کار خانگی تأکید دارند با پیدایش و گسترش آشپزخانه و رختشوی خانه و مهد کودک های عمومی، زنان وابستگی خود را به چهار دیواری خانه از دست داده و فرصت های مناسبی برای شرکت م و اثر در عرصه های عمومی و استفاده از حقوق شهروندی بدست خواهند آورد. نمونه هایی از این مراکز در برخی کشورها تأسیس شده است.

"مری استیونس هولند" فمینیستی بود که تحت تأثیر بازدید از یک جامعه ای اشتراکی فوریه ای در فرانسه به فکر تأسیس مراکز مشارکتی تربیت کودکان افتاد. او بعدها به کمک یک مهندس معمار نقشه هایی برای منطقه ای مهاجرنشین تهیه کرد که در آن اصول زندگی تعاونی و انجام کارهای خانه بصورت اشتراکی رعایت شده است.

فمینیست ها تأکید زیادی برای ساختن محله های مشابه با امکانات اجتماعی کردن کار خانگی دارند.

کار خانگی فقط بدون دستمزد نیست!

به نظر مارکس مزد واقعی برای هر گروه از کارگران در هر دوره ای مشخص تاریخی ثابت است و به زعم او این مقدار، حداقل لازم معیشت در هر مرحله ای تاریخی است و بنابراین ارزش کالای نیروی کار، برابر است با مقدار زمان کار مجردي که در مجموعه ی کالاها پی که این حداقل لازم برای معیشت در هر مرحله را تشکیل می دهند. مارکس مصرف کارگران برای بازتولید نیروی کار را فقط شامل کالاها پی می داند که با مزد خریداری می شوند. و آن را شامل مصرف ارزش های مصرف که توسط خانواده- زن- تولید می شود نمی داند. فمینیست های معاصر با توجه به کار خانگی و نقش آن در حفظ و تجدید تولید کالای نیروی کار، دستمزد کارگر را نه بهای حداقل معیشت بلکه کمتر از آن می دانند و آن را برای تجدید تولید کالای نیروی کار، به طور روزمره از یک نسل به نسل دیگر، کافی نمی دانند. به عبارتی فمینیست های معاصر معتقدند که کار خانگی زن بدون مزد می ماند.

مزید بر این زنان با حضور در کار تولیدی (عرصه عمومی) بیش از آن که آزاد شوند- آن طور که انگلس پیش بینی می کرد- خود را با وظیفه ی دوگانه مواجه دیده اند: کار در عرصه ی عمومی برای دستمزد اولیه و ادامه کار خانگی بدون مزد در عرصه ی خصوصی. عده ای از رادیکال سوسیال فمینیست ها با نقد بر ایدئولوژی تقسیم جنسیتی کار و پذیرش وعده های لیبرالی مبنی بر حقوق برابر برای زنان، تقاضای دستمزد برای کار خانگی و تضمین درآمد سالانه برای زنان می کنند و اینکه این امر چه تأثیری بر اقتصاد می گذارد هنوز از جانب آنان تبیین نشده است. اما باید پرسید که اولاً جامعه سرمایه داری قادر است وعده های لیبرالی خود مبنی بر برابری حقوقی برای زنان را جامه عمل بپوشاند؟ و آیا حاضر است به زنان بابت کار خانگی دستمزد بدهد؟



عده‌ای عنوان م‌ میکنند که بورژوازی با طرح چنین خواستی از جانب جنبش زنان تحت فشار قرار گرفته و مجبور می‌شود امکانات رفاهی برای زنان فراهم کند و گام‌هایی در جهت اجتماعی کردن کار خانگی بردارد. امکاناتی همچون مهدکودک‌ها، رختشوی‌خانه‌های عمومی، آشپزخانه‌های عمومی و غیره. اما این استدلال بر دو فرض نادرست بنا شده است: اولاً فرض این که جنبش زنان آنقدر قدرت دارد که بتواند دولت سرمایه داری را مجبور کند، اگر جنبش زنان آنقدر قدرت داشته باشد که بتواند دولت سرمایه‌داری را مجبور کند، چرا باید به جای شعار اجتماعی کردن کار شعار تقلیل‌گرایانه‌ی دستمزد به کار خانگی را بدهد و فرض دوم این است که بورژوازی می‌خواهد و یا می‌تواند کار خانگی را اجتماعی کند. اما بورژوازی همواره ترجیحش این است که به جای تن دادن به عناصر سیستمی که با سیستم و مناسبات سرمایه‌داری در تضاد است، مثل اجتماعی کردن کار خانگی و تعلیل بردن نهاد خانواده - که یکی از ارکان اساسی نظام سرمایه داری است- در صورت اجبار به راه کارهایی تن بدهد که در سیستم مورد توافقی خانوانی داشته باشد. و پرداخت دستمزد به کارخانگی (بدون مزد) در واقع همان روابط کار مزدوری حاکم در جامعه سرمایه داری است. در حالی که شعار اجتماعی شدن کار خانگی فراتر از نظام کار مزدوری سرمایه‌داری می‌رود. آیا طرح شعار پرداخت دستمزد به کار خانگی بلییدی دوباره بر سیستم کار مزدوری نیست؟

«بسیاری از نظریه‌پردازان مارکسیست نظرشان بر این است که «فرمان‌برداری جنسی» ناشی از تقسیم کار جنسی است که تحت نظام سرمایه‌داری به شکل افراطی در جدایی بین واحد خانگی و واحد صنعتی در جریان عمومی اقتصاد خود را نشان می‌دهد. یعنی با ظهور سرمایه داری صنعتی جریان عمومی کار به دو واحد مجزا منشعب شد: واحد خانگی و واحد صنعتی. و این انشعاب در پروسه‌ی کار، در نیروی کار نیز انشعابی ایجاد کرد که تقریباً در راستای جنسی بود: زنان در واحدهای خانگی، مردان در صنعت»⁽¹⁾ آیا با دستمزد دادن به کار خانگی این تقسیم جنسی کار جاودانه نخواهد شد؟ آیا فرمان‌برداری زن خانه دار با گرفتن دستمزد ملغی خواهد شد؟ آیا جاودانه کردن کار خانگی ی زنان را از دخالت در سیاست‌گذاری و تصمیمات کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی حذف خواهد کرد؟ کار خانگی فقط کار بدون مزد نیست که راه حلش پرداخت دستمزد باشد. بدون مزد بودن آن فقط یکی از مؤلفه‌های این پدیده پیچیده و چند وجهی است.

علاوه بر اینکه در ارزشیاب‌ی ارزش افزوده (ارزش مبادله) به حساب نمی‌آید، ویژگی‌های زیر شاید فقط برخی از پیچیدگی‌های آن باشد:

- 1- همان‌طور که گفته شد باعث تقسیم جنسی کار و فرمان‌برداری زن در خانه و ایضا در اجتماع می‌شود.
- 2- خانه به عرصه خصوصی تبدیل شده و زنان از دخالت در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه حذف می‌شوند.
- 3- از آن‌جا که تقسیم جنسی کار نه انتخاب آگاهانه زنان بلکه تحمیل مناسبات و سیستم اقتصادی- اجتماعی است، باعث از خود بیگانگی در زنان می‌شود. کلیت آن کاری از خود بیگانه و غیرخلاق است گرچه برخی از فمینیست‌ها معتقدند که لحظات خلاق‌ی نیز در کار خانگی وجود دارد.
- 5- تسری این تقسیم جنسی کار به جامعه باعث محدود کردن مشاغل، تحصیل و دستمزد نابرابر زنان در کارهای صنعتی به بهانه‌ی عدم مهارت زن به عنوان نیروی کار دست دوم می‌شود. به عبارتی تقسیم جنسی کار در قلمرو تولید اجتماعی باز تولید می‌شود.
- 6- تعمیم یافتن تولید کالا‌ی باعث شده است واحد خانگی به حوزه‌ی منزوی و عقب افتاده تبدیل شده و کار انجام گرفته در آن نه تنها از دید سرمایه‌داری که حتی از نظر خود کارگران خانگی نیز بی‌ارزش انگاشته شود.
- 7- کار خصوصی خانگی نه تنها توان سیاسی زنان را اتمیزه می‌کند و در مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی آنان را حذف می‌کند، بلکه باعث رواج و تحکیم ایدئولوژی‌های واپس‌گرا در جامعه می‌شود که جای زنان را در خانه می‌داند.
- 8- از آن‌جا که کار خانگی بلافاصله و بلاواسطه عینی نیست. یعنی در سیستم مبادله‌ای حضور بلافصل ندارد، خانه به عرصه‌ی خصوصی تبدیل شده و از عرصه‌ی تولید اجتماعی (تولید مبادله‌ای) جدا و منفک می‌شود؛ و از آن‌جا که نقشی اساسی در بازتولید نیروی کار دارد و این مهم را بدون دستمزد انجام می‌دهد، تمامی ایدئولوژی‌های واپس‌گرا و بورژوازی که از این کار بی‌مزد منتفع می‌شوند سعی در تقدس بخشیدن به این عرصه خصوصی دارند و ریاست آن را به عهده مردان خانواده واگذاشته و زنان را در چارچوب آن اسیر نظارت و تصمیم‌گیری مردسالاران و مردان کرده‌اند.
- 9- خانه و خانواده در عین حال که خود قربانی ایدئولوژی‌های واپس‌گرا و بورژوازی است، هم چنین نقشی اساسی در ترویج و جاودانه کردن ایدئولوژی حاکم دارد.

3- و مهم‌تر از همه و همان‌طور که گفته شد بواسطه خدمات کار خانگی است که سیستم کار مزدوری می‌تواند به حیاتش ادامه دهد.

10- و آیا:

1. پرداخت دستمزد به کار خانگی باعث نخواهد شد که زنان بسیاری از اشتغال در تولید اجتماعی کناره بگیرند، و یا به بهانه‌ی دستمزد به کار خانگی ایشان از کار در تولید اجتماعی محروم شوند؟ بویژه که در جامعه مشخص ما این امر توجیه ایدئولوژیک بسیار هم دارد؟ و بهتر نیست به جای تقاضای دستمزد برای کار خانگی شعار رفاه اجتماعی بیشتر برای زنان بدهیم تا بتوانند حضور فعال تری در تولید اجتماعی و فعالیت اجتماعی داشته باشند و فرصتی بیشتر برای تشکیل یابی و مبارزه در جهت رفع ریشه‌های ستم‌دیدگی خود؟ آیا این شعار نافی حق زنان برای کار در تولید اجتماعی نیست؟
2. آیا درخواست دستمزد برای کار خانگی (و فیوض محال اجابت آن از طرف دولت سرمایه داری) دستمزد کارگران مرد تقلیل نخواهد یافت و یا بهانه‌ی برای تقلیل دستمزد آن‌ها نیست؟

3. در زمان‌های جنگ و بحران‌ها که قرار است (بنابر روال تاریخی سرمایه‌داری) زنان نیز به بازار کار بیایند چه کسی کار خانگی را انجام خواهد داد؟ آیا قرار است زنان در دو شیفت کار کنند؟ گرچه بابت آن مزد بگیرند. و آیا حضور زنان پس از یک دوره طولانی پرداختن صرف به کار خانگی موقعیت آنان را در بازار کار و تقسیم جنسی کار بدتر نخواهد کرد؟

4. آیا درخواست برای دستمزد کار خانگی از دولت که در ازای «بلوتولید نیروی کار» مطالبه می‌شود به همه‌ی زنان تعلق می‌گیرد؟ آیا این دستمزد به زنان بورژوا هم تعلق می‌گیرد؟ درست است که این زنان کارگر خانگی دارند اما همواره حداقل مدیریت خانه با آن‌هاست. و یا فقط به زنانی که ازدواج کرده‌اند و شوهرشان «کارگر» است تعلق می‌گیرد؟ و یا به زنی که شوهر ندارد اما بچه‌ای دارد که کار می‌کند (یا قرار است کار بکند)؟ آیا زنان بدون شوهر و بدون فرزند هم قرار است برای کار خانگی مزد بگیرند؟ البته اگر قرار است بابت بازتولید نیروی کار خودشان دستمزد بگیرند حتماً دستمزدشان بیشتر از هم‌تای مردشان خواهد بود. آیا کسی او را استخدام خواهد کرد؟ و آیا مردان تنها هم که خود نیروی کارشان را بازتولید می‌کنند بابت کارخانگی مزد خواهند گرفت؟

5. مراقبت و نگهداری از اطفال و یا تولید مثل را هم می‌شود کار خانگی به حساب آورد و به آن مزد داد؟ چه کسی قرار است دستمزد پرداخت کند؟ آیا می‌شود این‌ها را هم با کار مزدی ادغام کرد؟ کاری که به مدت نه ماه 24 ساعته است و بعد از آن نیز تا سال‌های سال کمتر از 24 ساعت نیست؟ و از طرف دیگر شامل تمامی زنان می‌شود از زن بورژوا گرفته تا زن کارگر.

6. آیا قرار است ساعات محدودی برای کار خانگی اختصاص داده شود یا زنان همچنان باید نامحدود و نامشخص کار خانگی بکنند؟ آیا زن خانه دار امکان این را خواهد یافت که برای استراحت جایی به جز محل کارش (خانه) برود و آیا تفکیک دقیقی بین ساعات کار و استراحت او خواهد بود؟

7. با توجه به اینکه خانواده نقش تر ویج ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم (بخوانید دولت) را دارد و این دولت قرار است کارفرمای زنان نیز باشد، این امر باعث تحکیم بیشتر ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم در خانه و جامعه خواهد شد؟

8. آیا دولت سرمایه‌داری با پرداخت دستمزدی اندک به کار خانگی و کسر آن از دستمزد مردان نمی‌تواند این شعار را خنثی کند؟

بدیهی است که این شعار یا هر شعار دیگری می‌تواند قدرت بسیج‌کنندگی داشته باشد و زنانی را حول این یا آن خواسته به مصاف با دولت مردسالار بکشاند، اما بدون مزد بودن کار خانگی تنها دلیل ارتجاعی بودن کار خانگی نیست. شاید حتی طرح این شعار و پی‌گیری آن باعث اصلاحاتی نیز به نفع زنان بشود اما این اصلاحات نه تنها کارخانگی را زیر سؤال نخواهد برد بلکه آن را پایدارتر خواهد کرد. علاوه بر این طرح و تبلیغ این شعار در بین زنان باعث دامن زدن به دیدگاه‌های ارتجاعی در بین همان زنانی است که این شعار در بینشان طرح خواهد شد و مانع برخورد همه‌جانبه به کارخانگی زنان خواهد شد.

بهتر نیست به جای شعار تقلیل‌گرایانه دستمزد به کار خانگی، شعاری در جهت رفاه حال زنان در کاستن فشار کار خانگی بدهیم که حداقل حضور برابر زنان در بازار کار را تسهیل کند؟ ■



محمد ملکی به محاربه متهم شده است

محمد شریف در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا در خصوص پرونده محمد ملکی که ریاست دانشگاه تهران در دولت موقت را بر عهده داشت با اعلام اینکه موکلش در هفته گذشته با قرار کفالت یک میلیارد ریالی آزاد شده است گفت: طبق کیفرخواست صادره موکلم به اتهام ارتباط با یکی از سازمان‌های غیرقانونی و به استناد ماده 186 قانون مجازات اسلامی به محاربه متهم شده است.

وی اتهام دیگر ملکی را توهین به امام خمینی، مقام معظم رهبری و تبلیغ علیه نظام عنوان کرد و ادامه داد: وقت رسیدگی به پرونده موکلم 24 فروردین ماه سال آینده اعلام شده که با توجه به وخامت وضع جسمانی موکلم امیدوارم در روز اعلام شده جهت رسیدگی قادر به حضور در دادگاه شود.